

طهارت ذاتی، عصمت تکوینی و بساطت وجودی حقیقت محمدیه(ص)^۱

سید مرتضی حسینی شاهرودی^۲

استاد دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

راضیه نیکی^۳

کارشناس ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

ویژگی اصلی و اساسی انبیاء و اولیاء الهی، عصمت و طهارت ایشان است. این عصمت دارای مراتب و درجات متعددی است. برترین مرتبه آن، عصمت از هر غیر و از هر نوع ترکیبی است، عصمتی که در واقع همان صرافت و بساطت وجود است که از ویژگی‌های خاص اولین تعین ذات الهی یعنی حقیقت محمدیه(ص) است. حقیقتی آسمانی که آن‌گاه که تنزل پیدا می‌کند، در وجود زمینی حبیب خدا(ص) و آل مطهرش(ع) ظهور می‌یابد؛ از این رو تمام صفات و کمالات آن وجه آسمانی در وجه زمینی او نیز وجود دارد، از جمله عصمت ذاتی و تکوینی و صرافت و بساطت وجودی، هرچند به سبب محدودیت‌های عالم طبیعت، تمام آن کمالات بالفعل به صورت عیان و آشکار در منظر تمام انظار نمی‌آید. بدین ترتیب، حقیقت وجود حضرت(ص) که مهبط وحی است، وجود بی‌کرانه و بسیطی است که جایی برای غیر باقی نمی‌گذارد، با این حال در عالم طبیعت و در ظاهر، بشری همانند دیگران و محکوم به احکام این عالم است.

کلید واژه‌ها

حقیقت محمدیه (ص)، طهارت ذاتی، عصمت تکوینی، ولایت، بسیط الحقیقه، فناء.

۱. تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۵

۲. پست الکترونیک(نویسنده مسئول): shahrudi@ferdowsi.um.ac.ir

۳. پست الکترونیک: niki_r22@yahoo.com

مقدمه

گوهر انسان کامل محمدی (ص) که جامع ظهور اسماء و صفات الهی است، از جهتی روح القدس است و از جهتی دیگر روح اعظم. او عرش رحمان و مرآت حق است. در طبیعت نیز عین الله، کلمه تام و آینه تمام‌نمای الهی ذات، صفات، اسماء و افعال الهی است^۱ که اینها همه نشان از طهارت ذاتی اوست.^۲ «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳ حقیقت وجود ایشان، اولین تجلی الهی و نخستین نور و ظهور اوست^۴ نوری که تجلی نور خداست^۵ و از آن تمام کائنات وجود یافت.^۶ ذات پاک او نمود تام ذات پاک الهی است و از آن جز صفات و افعال مطهر صادر نمی‌شود.^۷

حضرت حبیب خدا (ص) بالاصاله دارای مقام عصمت و طهارت مطلقه هستند و انوار پاک وجود ایشان، حضرات اهل بیت (ع) به وراثت حائز این مقام می‌باشند. سایر انبیاء الهی نیز معصومند، به گونه‌ای که حتی از ترک اولی نیز مصون‌اند، هرچند دارای مقام عصمت مطلقه، که خاص خاندان پیامبر (ع) است، نیستند.

در این مقاله به بررسی مقام عصمت و طهارت ذاتی خاندان پیامبر (ع) و ارتباط آن با صرافت و بساطت حقیقت وجود ایشان پرداخته می‌شود.

۱. امام خمینی، *آداب الصلاة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۰ش، ص ۱۸۳.

۲. آملی، سیدحیدر، *نقد التقود فی معرفه الوجود*، تهران، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۵۷.

۳. احزاب/۳۳.

۴. «اول ما خلق الله نوری»: مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۲؛ ج ۱، ص ۹۷.

۵. «إن الله تبارک و تعالی خلق نور محمد (ص) و نور محمد من نور إختراعه من نور عظمته و جلاله»: همدانی، عبدالصمد، *بحر المعارف*، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، حکمت، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۶۵۲.

۶. قال النبی (ص): «یا علی الانوار کلها من نوری و نورک». همدانی، همان، ج ۳، ص ۴۲۷.

۷. جوادی آملی، عبدالله، *سرچشمه اندیشه*، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۱۳۱.

تعریف عصمت

واژه عصمت در لغت به معنای خودداری و جلوگیری است.^۱ در اصطلاح کلامی نیز آن توفیقی است که حافظ انسان در گرفتار شدن در امور ناخوشایند است^۲ و یا قوه و استعدادی است که انسان را از نزدیک شدن به خطا و انجام معصیت باز می‌دارد.^۳ به فرموده امام صادق (ع): «الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَنِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ».^۴ اما در اصطلاح عرفان، عصمت حالتی نفسانی و نوری باطنی، نتیجه اطمینان تام و نور یقینی حاصل از مشاهده حضوری است که معصوم را مصون از هر خطا و لغزش نموده است. او در پرتو نور عصمت از گزند هرگونه شک، تردید و نقائص قلبی و معرفتی به لحاظ نظری و از آسیب گناه و معصیت به لحاظ عملی محفوظ است، بلکه مطلقاً از هر عیب جسمی و روحی مبرا است.^۵

عصمت تشریعی و عصمت تکوینی

عصمت مشتمل بر دو حوزه کلی است: عصمت تشریعی، عصمت ذاتی و تکوینی.

۱. عصمت تشریعی

شرع مقدس متضمن احکام و قوانینی است. معصوم نیز از آنجا که هدایتگر مردم به سوی خداوند است، همچنان که آنان را توصیه به تقوای الهی و رعایت احکام شریعت می‌نماید، خود نیز به طریق اولی پایبند به آن است، به طوری که هیچ عمل و رفتاری که مخالف اوامر و نواهی الهی باشد از او سر نمی‌زند. شرح بیشتر این قسم از عصمت، مجال دیگری می‌طلبد.

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ش، ذیل واژه عصمت.

۲. مفید، محمد بن محمد، مصنفات / الشیخ المفید، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۵۲.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. مجلسی، همان، ج ۲۵، ص ۱۹۴.

۵. امام خمینی، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش، ص ۵۵۲.

۲. عصمت تکوینی و ذاتی

همان‌طور که از معنای لغوی آن برمی‌آید، مربوط به وجود و تکوین معصوم است، از این رو در مقام تکوینی حقیقت محمدیه (ص) تبیین می‌شود.

مقام تکوینی حقیقت محمدیه (ص)

برای روشن شدن جایگاه حقیقت محمدیه (ص) در نظام تکوین نخست به مراتب وجود اشاره می‌شود:

مراتب وجود

از منظر عرفان که قائل به وحدت شخصی وجود است، وجود امری واحد است که تعدد، تشکیک و مراتب ندارد، بلکه مراتب مربوط به ظهورات کثیر آن وجود یگانه است،^۱ اما از دیدگاه فلسفه، وجود صرف و در اصطلاح، «وجود لابشرط مقسمی» دارای مراتب و درجاتی است که عبارت‌اند از: وجود لابشرط قسمی، وجود بشرط لا و وجود بشرط شیء.

وجود لابشرط مقسمی

وجود لابشرط مقسمی، همان حقیقت وجود و هستی صرف حق تعالی است که نامتناهی حقیقی است و از هر قیدی حتی قید اطلاق، مبرا و منزّه است.^۲ این مرتبه در نزد عرفا موسوم به غیب الغیوب، مجهول مطلق، کنز مخفی و... می‌باشد که همان ذات نهای الهی است^۳ و همچنان‌که از نامش پیداست غیب محض است و هیچ اسم، رسم و وصفی ندارد.

۱. جوادی آملی، عبدالله، *تحریر تمهید القواعد*، تهران، الزهراء (ع)، چاپ اول، ۱۳۷۲ش، صص ۷۶۱-۷۷۰.
۲. یزدان‌پناه، یدالله، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ش، صص ۵۴۷، ۳۰۵؛ جوادی آملی، رحیق مختوم، بخش چهارم از جلد دوم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۵۳۸.
۳. آشتیانی، مهدی، *اساس التوحید*، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش، ص ۶۵؛ ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة* (اسفار)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۳۰.

وجود لا بشرط قسمی

اگر وجود بشرط لا و یا بشرط شیء اخذ نشود بلکه نسبت به آن دو شرط، لا بشرط ملاحظه شود، آن را لا بشرط قسمی می نامند که مقید به قید عموم و سریان است، به این معنا که اگر وجود بخواید در متن خارج باشد هویت وجودی اش همان اطلاق است با قید سریان.^۱ به این وجود، «وجود منبسط» و «نفس رحمانی» گویند که همان تجلی ساری در اشیاء و رابط میان خدا و ممکنات است.^۲

وجود بشرط لا

در این مرتبه، حقیقت وجود بشرط «لا» از تمام حدود، تعینات و کثرات اعتبار می شود. این اعتبار که مقام احدیت، جمع الجمع، حقیقة الحقایق و عماء نام دارد، همه صفات و اسماء در آن مستهلکند و حقیقت وجود بشرط عدم کمالات تفصیلی، درحالی که متمایز از هم باشند، اعتبار می شود. در این اعتبار آنچه سلب می شود، کمالات ممتاز از یکدیگر و به تبع کثرت مفهومی است.^۳

وجود بشرط شیء

در این مرتبه که مقام جمع و واحدیت نامیده شده است، حقیقت وجود به شرط همه تعینات نوری و اسماء و صفات جمالی، جلالی، جزئی و کلی و لوازم آنها اعتبار می شود. این مرتبه محل ظهور کثرت است و همه حقایق در آن مجتمع هستند.^۴ البته اگر مراد از شیء در این اعتبار، قیود جزئی و شرط خاص باشد، مصداق آن وجودهای مقید خواهد بود.^۵

۱. جوادی آملی، رَحِیقِ مَخْتوم، بخش چهارم از جلد دوم، ص ۵۵۱.

۲. مدرس زنوزی، علی بن عبدالله، *بدایع الحکم*، قم، الزهراء، ۱۳۷۶ش، ص ۳۶۴.

۳. قیصری، شرح *فصوص الحکم*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۲.

۴. قیصری، همان.

۵. جوادی آملی، رَحِیقِ مَخْتوم، بخش چهارم از جلد دوم، ص ۵۳۵.

همان‌گونه که اشاره شد از دیدگاه عرفان، وجود لا بشرط مقسمی همان ذات نهای الهی است که مسمی به غیب الغیوب است، هویتی که از فراتر و بالاتر از هر فهم، تصور و توصیفی است، آنچنان‌که حتی انبیاء و اولیاء نیز در آن حیران‌اند،^۱ ذاتی که اطلاق نیز وصفش نیست، بلکه عنوان مشیری است که از عدم محدودیت و تعین آن خبر می‌دهد.^۲ بنابراین هیچ وصفی را نمی‌توان به آن نسبت داد،^۳ حتی وصف غیب بودن را، زیرا نسبت دادن این اوصاف، مقتضی وجود یک امر متعین و مقید است، در حالی که آن ذات از هرگونه تعین و تقیدی مبرا است. همچنین آن هویت مطلقه به دلیل اطلاق سعی و عدم تناهی هیچ مقابلی را باقی نمی‌گذارد تا به صورت اسمی از اسماء یا وصفی از اوصاف به عنوان محمول برایش اثبات یا نفی شود.^۴ حتی اشاره به آن حقیقت با الفاظی همچون مقام، مرتبه و... مجاز بوده و از باب ناچاری و کوتاهی کلام است.^۵ به بیان امام رضا (ع): «...لا تذکروا ذاته فإنکم لاتذکرون منه شیئاً إلا و هو أعظم منه».^۶

نه اشارت می‌پذیرد، نه بیان نه کسی زو نام دارد نه نشان^۷

همچنین به نقل از حضرت امام صادق (ع)، «هو» در آیه «قل هو الله أحد» برای اشاره نیست، زیرا غیب نهای را ظهوری نیست تا اشاره‌ای باشد و هرگونه وصفی همچون «هو»، «أحد»، «صمد»، «واجب» و... موجب تنزل از مقام غیبی است، چرا که «هویت غیبیه فوق آن

۱. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۴۲؛ قیصری، همان، صص ۶۹-۷۰: «و اما الذات فجار فیها جمیع الانبیاء و الاولیاء».

۲. جوادی آملی، همان، ص ۲۵.

۳. جوادی آملی، ریحی مختوم، بخش چهارم از جلد دوم، صص ۵۳۲ و ۵۳۴.

۴. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۴۰۲.

۵. طباطبایی، سید محمد حسین، رسائل توحیدی، ترجمه علی شیروانی، تهران، چاپ اول، الزهراء، ۱۳۷۰ش، ص ۳۵.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، التوحید، ترجمه محمدعلی سلطانی، تهران، ارمان طوبی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۵۵.

۷. عطار، محمد بن ابراهیم، منطق الطیر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ش.

است که متصف به وجوب شود.^۱ از این رو هر آنچه درباره غیب یا شهادت گفته می شود، همه مربوط به مادون آن ذات است، یعنی اولین و تام ترین ظهور او، حقیقت محمدیه (ص)^۲ که به گفته برخی همان وجود لابشرط قسمی است^۳ که مقید به قید اطلاق، عموم و سریان در مراتب خویش (کثرات) است،^۴ از این رو، تمام اسماء و صفاتی که در قرآن، روایات، کلام، فلسفه و... آمده است، مربوط به حقیقت وجود اوست؛^۵ اوصافی مانند واجب، واحد، اول، آخر، ظاهر، باطن، هو، الله، احد، صمد، وجود صرف، وجود بسیط، بسیط الحقیقه و.... حقیقت عیانی که کسی را به نهایت کنه او راهی نیست^۶ و فراتر از او غیب الغیوب است، در نهایت نهانی.^۷ بنابراین حقیقت محمدیه (ص) وجود صرف و بسیطی است که از هر محدودیتی مبرا و ظاهر است و این است سر طهارت ذاتی و عصمت تکوینی او.

رابطه بساطت وجودی و طهارت ذاتی حقیقت محمدیه (ص)

واجب تعالی وجود صرف است، نه ماهیت دارد و نه اجزاء عدمی.^۸ این وجود از وحدت

۱. امام خمینی، مصباح الهدایه، با مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲، ص ۱۴؛ جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۶۳.
۲. جوادی آملی، ریحی مختوم، بخش چهارم از جلد دوم، ص ۵۳۵.
۳. یزدان پناه، همان، ص ۵۴۷، جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۷۸۱.
۴. «فالمراد بالوجود العام هو الاول المقید بالعموم...»: فناری، محمد بن حمزه، مصباح الانس، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولى، ۱۳۷۴، ص ۳۳۳؛ «نحوه وجود نفس رحمانی، همان سریان در مراتب خود خواهد بود». یزدان پناه، همان، ص ۵۴۸.
۵. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۷۸۱.
۶. امام خمینی، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴، ص ۸۷؛ آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲، صص ۵۳۸-۵۳۹؛ جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص ۱۳۳.
۷. ملاصدرا، شرح رساله المشاعر، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، صص ۳۱۶-۳۱۷؛ «ماورای اولیای مخصوص به تجلی ذاتی و فوق مقام فرد اکمل از اقطاب وجود نیست جز حقیقت مطلقه حقیقه الحقائق و غیب محض». امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۳۵؛ «فراتر از وجود او (ص) نیست، مگر وجود صرف و نور محض ربوبی و مقام ذات وجوبی جل جلاله». آشتیانی، همان، ص ۸۹۲.
۸. شیروانی، علی، شرح نهایه الحکمه، ج ۳، صص ۲۰۸ و ۲۲۳.

حقه حقیقه برخوردار است و در آن تعدد و تکثر راه ندارد. او وجود محضی است که نه فقط از هر غیر منزه و مبرا است، بلکه به وجود صمدی خویش جایی برای هیچ غیر باقی نمی‌گذارد، بنابراین واجب تعالی وجودی بسیط است که نه اجزاء خارجی (ماده و صورت خارجی) دارد، نه اجزاء حدی (جنس و فصل)، نه اجزاء ذهنی (ماده و صورت عقلی) و نه اجزاء مقداری. او کل الکمال و کل الوجود است و هیچ کمال وجودی از او سلب نمی‌شود، چرا که حتی از وجود و عدم که شرّ التراکیب است^۱ نیز ترکیب نشده^۲ و عدم را در وجود او راهی نیست.^۳ این نهایت تنزه، طهارت و بساطت است.^۴ او بسیط الحقیقه‌ای است که هم کل الاشیاء است و هم هیچ‌یک از آنان نیست.^۵ «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها»^۶ در فلسفه این حقیقت بسیط، ذات غیبی الهی است، ولی در عرفان از آنجا که آن ذات والاتر و فراتر از هر وصفی است، وصف بساطت یا بسیط الحقیقه بودن نیز همانند دیگر اوصاف و احکام از آن اولین ظهور تام او، حقیقت محمدیه (ص) است.^۷

اساساً اهل معرفت و اهل حکمت هر کدام نگاه و نظر متفاوتی نسبت به حقیقت حق تعالی دارند. ذات حق تعالی در نزد عارفان، وجود «لابشرط مقسمی» است، ولی به گفته برخی از نظر فیلسوفان آن ذات «وجود بشرط لا» است، همان حقیقتی که در عرفان تعین اول، احدیت، نفس رحمانی، فیض منبسط و حقیقت محمدیه (ص) نام دارد.^۸

۱. سبزواری، هادی بن مهدی، اسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۰۴.

۲. جوادی آملی، عبدالله، کوثر کربلا، قم، اسراء، ۱۳۹۱، ص ۱۷.

۳. شیروانی، همان، صص ۲۱۴-۲۲۰.

۴. «البته این‌گونه بساطت محض وجود که حتی بری از ترکیب تحلیلی (ترکیب از وجود و عدم) است، تنها در عرفان مطرح است و نه در فلسفه». جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۰-۵۱.

۵. «نفس رحمانی یک چیز است و در عین حال همه چیز است». یزدان‌پناه، یدالله، همان، ص ۵۴۵؛ فناری، همان، ص ۳۶۹.

۶. شیروانی، همان، ص ۲۱۴-۲۲۰؛ آشتیانی، همان، صص ۵۳۸-۵۳۹.

۷. جوادی آملی، رحیق مختوم، بخش چهارم از جلد دوم، صص ۵۳۲-۵۳۴.

۸. همان، صص ۵۳۷-۵۳۹؛ همو، تحریر تمهید القواعد، صص ۵۱، ۵۳، ۴۲، ۴۳.

بنابراین «بسیط الحقیقه» همان حقیقت محیط و بسیط محمدی (ص) است که در عین اینکه کل الاشیاء است، هیچ یک از آنان نیست و این به خاطر تفاوت در جهات و حیثیات است. در کون جامع وجودش تمام اشیاء اعم از واجب و ممکن تجلی یافته است و با همه آنها معیت قیومیه دارد،^۱ چرا که او حقیقت تمام حقائق است^۲ و موجودات از او و به وساطت فیض او پا به دار وجود نهاده اند.^۳ به بیان ابن عربی «سبحان من أظهر الاشیاء و هو عینها»،^۴ تسبیح او را که عین اشیاء است در ظهور. به تعبیر ملاصدرا حقیقت وجود او در مقام ظهور در اشیاء، عین همه آنهاست، چرا که خود اوست که در حال تجلی است، اما در مقام ذات، غیر از تمام آنهاست و از همه منزّه و مبرّاست.^۵ اوست که در کثرات جاری است، «هو معکم اینما کنتم»،^۶ اما این حضور به نحو ممازجت و حلول نیست.^۷ آن نفس رحمانی الهی چنان است که به وصف والای «مع کل شیء لا بمقارنّة و غیر کل شیء لا بمزایلة»^۸ متصف است.^۹

آفتاب رخ تو پیدا شد عالم اندر دمی هویدا شد
غیرتش غیر در جهان نگذاشت لاجرم عین جمله اشیا شد^{۱۰}

۱. «إن النفس الانسان مستعدة لأن يتجلى فيه حقيقة الاشیاء كلها، واجبها و ممکنها...»، ملاصدرا، شواهد الربوبیه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش، ص ۴۰۶؛ جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ص ۱۷۷.
۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، ص ۷۴۴.
۳. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۳۳۸.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیة، چهار جلدی، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۴۵۹.
۵. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، تعلیقه ملاعلی نوری، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۲؛ همو، اسفار، ج ۲، ص ۳۳۷.
۶. حدید/ ۴.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ریح منخوم، بخش چهارم از جلد دوم، ص ۵۳۶ و ۵۴۰.
۸. نهج البلاغه، ص ۴۰؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۴، ص ۲۴۷.
۹. جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، صص ۴۰۴ و ۴۸۷ و ۷۸۰.
۱۰. عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر (فخرالدین عراقی)، دیوان عراقی، تهران، نگاه، ۱۳۷۳ش.

به بیان جامی: «فهو عین کل شیء فی الظهور و ما هو عین الاشیاء فی ذواتها، سبحانه و تعالی، بل هو هو و الاشیاء الاشیاء»^۱ یعنی «هو» (که در عرفان، مشیر به حقیقت محمدیه (ص) است و نه ذات حق که والاتر از هر اشاره‌ای است)^۲ در مقام ظهور، عین تمام اشیاء است، نه در مقام ذات، که در این مقام، او اوست و اشیاء اشیاء اند. پس در مقامی حق است و در مقامی خلق. بنابراین حقیقت بسیط محمدی (ص) هم کل الاشیاء است در ظهور و هم غیر الاشیاء است در ذات و بطون، ذات بسیطی که غیر بر نمی‌تابد.^۳ کمالات بسیط او اعم از علم بسیط، اراده بسیط، حیات بسیط، قدرت، سمع، بصر و حیات بسیط او نیز همه دلالت بر وجود بسیط و صرف او دارند و بلکه وجود بسیط او دال بر تمام این بساطت‌ها و صرافت‌ها بوده^۴ و حاکی از طهارت ذات اوست.

همچنین به فرموده حضرت حبیب خدا (ص) اولین ظهور الهی نور او بود،^۵ نوری که همان عقل^۶ و قلمی^۷ است که در دیگر روایات به عنوان اولین خلق معرفی شده‌اند،^۸ قلمی که به نوشتن آمد و صفحه خلوت وحدت را به صحنه کثرت درآورد،^۹ چرا که او

-
۱. جامی، عبدالرحمن بن احمد، *اشعه الممعات*، تحقیق هادی رستگار مقدم گوهری، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۲.
 ۲. شاه‌آبادی، محمدعلی، *رشحات البحار*، فراهانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۷؛ جوادی آملی، عبدالله، همان، صص ۴۰۵-۴۰۶.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم*، بخش چهارم از جلد دوم، صص ۵۳۶ و ۵۴۰.
 ۴. نوری، علی بن جمشید (ملا علی نوری)، *رساله بسیط الحقیقه و وحدت وجود*، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۷ ق، ص ۵۴۸.
 ۵. «اول ما خلق الله نوری»، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۱، ص ۹۷.
 ۶. «اول ما خلق الله العقل»، همان، ج ۱، ص ۹۱.
 ۷. «اول ما خلق الله القلم»، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۴، ص ۳۰۹.
 ۸. ملاصدرا، *شرح رساله المشاعر*، ص ۳۰۹؛ لاهیجی گیلانی، محمد، *شرح گلشن راز*، تهران، علم، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۳.
 ۹. ملاصدرا، *سفار*، ج ۷، ص ۲۶۲؛ همو، *شرح اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۱۷؛ لاهیجی، همان.

تجلی ذات الهی است و کثرات تجلی ذات اویند.^۱ «فالحقیقة المحمدیه (ص) هی الّتی تجلّت تجلّت فی صورة العالم و هی باطن العالم و العالم ظهورها».^۲

این برترین تجلی به دلیل سنخیت ظاهر و مظهر در وحدت شخصی، احاطه تکوینی و صرافت وجودی عین ذات لایتناهی الهی است،^۳ به گونه ای که مظهر اسم «الله» ذاتی اند و نه فقط «الله» صفتی و اسمی.^۴ از این رو نه تنها از تمام حدود ماهوی و عدمی مبرا بوده و از هر ترکیب و غیری مصون و محفوظ است، بلکه به وحدت، صرافت و بساطت خود، جایی برای هیچ غیری باقی نمی گذارد^۵ و این همان طهارت ذاتی و عصمت تکوینی او می- می باشد. این بساطت وجودی لوازمی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

لوازم بساطت وجودی حقیقت محمدیه (ص)

۱. تنزه و طهارت حقیقت محمدیه (ص) از هر قید و غیر

همانگونه که بیان شد حقیقت محمدیه (ص) نه فقط حد و ماهیت ندارد و مرکب از جنس و فصل نیست، بلکه وجود صرف و بسیطی است که او را مقام «لامقامی» است،^۶ و از همه حدود و قیود وارسته بوده و هیچ حد و نهایی برایش متصور نیست.^۷ این بی قیدی و بساطت وجودی، غیری در میان نمی گذارد. هر غیری که فرض شود نیز در باطن، ظاهر، اول و آخرش آن «هستی نامحدود» است که می درخشد و آن چیزی جز حضور و ظهور

۱. «نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائعنا»، مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، ص ۶۴۸؛ فناری، همان، ص ۷۳.

۳. «وحدت شخصی عقل اول، عین وجود و تشخیص اوست»، ملاصدرا، اسفار، ج ۶، ص ۲۰۵، «وحدتی که

عین وحدت خداوند و تشخیص ذات اوست»، همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، صص ۶۴۸ و ۲۱۰.

۵. همان، صص ۱۶۰-۱۶۱؛ آشتیانی، مهدی، همان، صص ۶۸-۶۹.

۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۶، صص ۱۶۰-۱۶۱؛ آشتیانی، سیدجلال الدین، همان،

ص ۷۵۲.

۷. شاه آبادی، محمدعلی، همان، ص ۱۹۵؛ «چون حقیقت محمدیه (ص) به اعتبار باطن وجود، عین فیض اقدس

اقدس است، به همین جهت حد ندارد»، آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، پاورقی ص ۷۹۱.

خود آن یگانه نیست.^۱ بدین ترتیب آن تناقض ظاهری که در قاعده بسیط الحقیقه وجود دارد این گونه برطرف می شود که آن هویت مطلق محمدی (ص)، عین مظاهر خودش است و هیچ کدام از آنها نیست، زیرا آن ها همه نمود و ظهور آن وجود واحدند و وجه استقلال ندارند. از این باب، اتحاد حقیقت و رقیقت و در واقع اتحاد ظاهر و مظهر که مصحح هوهویت است فراهم می شود.^۲ همین بی حدی و بساطت، مبنای طهارت او در تمام مراتب اعم از طهارت ذاتی، وصفی و فعلی است.

این نکته قابل توجه است که قاعده بسیط الحقیقه به دو گونه معنا شده است. در فلسفه رایج به این معناست که بسیط الحقیقه واجد سنخ همه اشیاء کثیری است که وجود دارند، ولی از نگاهی دیگر نامتناهی بودن، بساطت و صمدیت وجود غیری بر نمی تابد و در واقع بسیط الحقیقه واجد همه وجود است (که همه مراتب و ظهورات خود اویند) نه آنکه (هر چه دیگران با تشبیه دارند، او به تنهایی دارد). هر چه خوبان همه دارند او تنها دارد، بلکه یعنی هر که، هر جا، هر چه دارد از او دارد.^۳ «کل من عند الله». ^۴ اوست که هست، نه غیر او. «لیس فی الدار غیره ديار». ^۵ «أیكون لغيرك من الظهور ما ليس لك». ^۶

۲. طهارت جسمانی خاندان پیامبر (ع)

حقیقت آسمانی محمدیه (ص) به نحو تام و تمام در وجه زمینی خود یعنی حضرت پیامبر (ص) و اشعه وجودش، حضرات ائمه (ع) تجلی یافته است و این دو وجه نوری و وجه جسمانی بی ارتباط و منفک از هم نیستند، بلکه حقیقتاً امر واحدی است، لیکن با دو وجه. بنابراین تمام کمالات، صفات و احکامی که آن وجه نوری داراست، مانند عصمت و طهارت ذاتی و تکوینی، برای وجه طبیعی و جسمانی ایشان نیز ثابت است، منتها به دلیل

۱. جوادی آملی، عبدالله، ریحی مختوم، بخش چهارم از جلد دوم، صص ۵۳۶ و ۵۴۰.

۲. همو، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۳.

۳. جوادی آملی، عبدالله، ریحی مختوم، بخش چهارم از جلد دوم، ص ۵۸۷.

۴. نساء/ ۷۸.

۵. ملاصدرا، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۴۴۰.

۶. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۶۴، ص ۱۴۲.

محدودیت عالم طبیعت تمام این احکام و اوصاف، قابلیت ظهور و بروز ندارد. در حقیقت لحاظ وجود جسمانی خاندان پیامبر (ع) جدا از وجود نوری و روحانی ایشان ممکن نیست. این وجود جسمانی همان تجسد و تجسم وجود نوری آن‌هاست.^۱ بین ترتیب روح و جسم ایشان وحدت دارد. روح، باطن جسم است و جسم، ظلّ و ظاهر روح.^۲ در واقع انسان کامل، مجموع نفس و بدن است و این دو با وجود اختلاف درجه، یک حقیقت بوده و به یک وجود موجودند.^۳ بنابراین سخن از وحدت نفس و بدن است،^۴ وحدتی واقعی (و نه اعتباری) که ظل و رقیقه وحدت حقیقی وجود اوست.^۵ از این رو، اساساً بدن خاندان پیامبر (ع) متمایز با بدن سایر خلق است و بر آنان برتری ذاتی دارد. طبق بیان روایات همین وجود جسمانی، عیناً وجود نوری‌ای است که هیچ‌کس را از آن نصیبی نیست. «نحن خلقاً و بشراً نورانیین لم یجعل لأحد فی مثل الذی خلقنا منه نصیباً».^۶ جسمی که همچون روح والای ایشان، سراسر نور و تشعشع وجود خداست، آن‌چنان‌که ظاهر و باطنش از نور می‌درخشد.^۷

۳. سریان وجودی حقیقت محمدیه (ص)

انسان کامل حقیقی، حقیقت محمدیه (ص) مظهر اسم اعظم و خلیفه واقعی حق در مقام جمع وجود است،^۸ که به اعتبار ذات، واحد و یگانه،^۹ اما به اعتبار ظهور در کثرات، متعدد و

۱. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، قزوین، طه، ۱۳۶۸ش، ص ۵۸؛ همو، مجموعه رسائل و مقالات

فلسفی، تصحیح و مقدمه غلامحسین رضائزاد (نوشین)، تهران، الزهراء، ۱۳۶۷ش، ص ۱۲۴.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ش، ج ۶، ص ۳۴۴.

۳. ملاصدرا، سفار، ج ۹، ص ۹۸.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۸۶.

۵. جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ص ۶۳۸.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، صص ۲۳۱-۲۳۴.

۷. مجلسی، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، ص ۲۷۲؛ شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۳۹۵.

۸. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، همان، ص ۷۲۵.

۹. همان، ص ۷۲۷.

و کثیر بوده و دارای فروع و رقایق بسیار است.^۱ این حقیقت به وجود سعی، احاطی، کلی و مطلق خویش، ساری و متجلی در جمیع حقایق از جمله در وجود انبیاء (ع) می‌باشد،^۲ این این احاطه و سریان، ویژگی مقام ولایت کلیه اوست.^۳

در واقع از آنجا که حقیقت واحد محمدیه (ص) وجود لایشرط قسمی است و او را هیچ تعین و تقیدی نیست، به صورت هر شیئی ظاهر می‌شود و در هر ظهور نامی خاص می‌یابد.^۴ وجود بسیط و یگانه او را شئون و اطوار کثیر است. «إن الانسان الكامل حقيقة واحدة و له أطوار و مقامات كثيرة في القيود، بحسب كل طور و مقام اسم خاص».^۵

به هر رنگی که خواهی جامه می‌پوش که من آن قد رعنا می‌شناسم این وجود بسیط در وجود ماهیات و تعینات سریان یافت. با اطوار و شئون کثیر خود در صورت آنها ظاهر گشت و آنها را به رنگ هستی زینت بخشید،^۶ نور وجود اوست که بی‌نهایت مرتبه تجلی کرده و در کسوت کثرات تنزل، تجسم و تجسد یافته است.^۷ همه هستان، نزول و صعود هستی واحد اویند، حقیقتی که اگر نبود، هیچ موجودی در هیچ عالمی نمی‌بود.^۸

۱. همان، ص ۷۳۱.

۲. همان ص ۷۱۹.

۳. همان، ص ۷۳۰.

۴. ابن عربی، محمد بن علی، فتوحات مکیه، ج ۷، ص ۱۱۱-۱۱۳؛ ملاصدرا، اسفار، ج ۲، صص ۳۳۰، ۳۲۸، ۳۱۱؛ همو، مشاعر، ص ۴۱.

۵. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۲۳.

۶. جوادی آملی، عبدالله، ریحی مختوم، بخش چهارم از جلد دوم، ص ۵۳۶؛ همو، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۱.

۷. ملاصدرا، مشاعر، ص ۸؛ لاهیجی، همان، ص ۱۱.

۸. آشتیانی، سید جلال الدین، همان، صص ۶۴۹، ۶۷۹؛ ملاصدرا، التفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، بیدار، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۱۹۰؛ امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۶۹؛ ابن عربی، محمد بن علی، همان، ج ۲، ص ۳۹۶.

سلسله آفرینش از باب رحمت وجود او فتح شده و به او نیز ختم می شود.^۱ «بکم فتح الله و بکم یختم». «نحن وجه الباقي بعد فناء الاشياء كلها، إنّ علينا حسابهم، ثم إنّ علينا إياهم».^۲

ای غیر تو را به سوی تو سیری نه خالی ز تو مسجدی نه و دیری نه
دیدم همه طالبان و مـطلوبان را آن جمله تویی و در میان گیری نه^۳
آن حقیقه الحقیقه،^۴ آب و أم تمام کائنات و اصل همه فاعلیت ها و قابلیت هاست. در فاعلیت آب و در قابلیت أم است. «أب الأکوان بفاعلیته و أم الإمكان بقابلیته»،^۵ همو که فرمود: «أنا و علی أبوا هذه الامة».^۶ من و علی پدر امت وجودیم. حقیقت محمدیه (ص) تمام دایره وجود است و فتح سیر نزول و ختم سیر صعود با اوست.^۷ «بکم فتح الله و بکم یختم».^۸ هم فاتح و خاتم است، هم اول و آخر و هم ظاهر و باطن، چراکه بسیط است و شأن بسیط، اتصاف به اضداد است.^۹ هم کل الوجود است و هم کل الصفات.^{۱۰} به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (ع): «أنا الاول، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن».^{۱۱} به آب وجود حیّ

۱. ملاصدرا، شرح رسالة المشاعر، صص ۳۱۶-۳۱۷.

۲. همو، تفسیر قرآن، ج ۴، (سوره یس)، ص ۴۲۴.

۳. جامی، عبدالرحمن بن احمد، لوائح، تصحیح و مقدمه یان ریشار، اساطیر، ۱۳۷۳ش، ص ۸۰.

۴. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، ص ۷۴۴.

۵. حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم فی شرح فصوص الحکم، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش، صص ۶۱۷-۶۱۸.

۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۷. شاه آبادی، محمدعلی، همان، صص ۱۹۸-۲۰۱.

۸. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، صص ۳۷۰ - ۳۷۴.

۹. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، ص ۴۶۶.

۱۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، اصول المعارف، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۵.

۱۱. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، حکمت، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۰ (خطبه تطنجیه).

قیوم محمدی (ص) است که حیات برپاست.^۱ «و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ».^۲ آب جاری جاری و نور یگانه وجود محمدی و علوی (ع)^۳ همان مشیت ذاتی الهی^۴ و «باء» بسم الله کتاب وجود است^۵ که الف ذات وحدت را به باء کثرت مزین ساخت، او که آن گاه که حق را دید، در صورت زیبای خود دید^۶ و هر که او را دید، حقیقتاً خدا را دید.^۷

نسبت حقیقت محمدیه (ص) به موجودات همانند نسبت روح انسان به جسم اوست. تمام عالم هستی در حکم بدن انسان کامل و جزئی از وجود اوست. «کلّ ما سوی الله جزء من کلّ الانسان»^۸، از این رو، بر همه آنها احاطه وجودی و ولایت تکوینی دارد. این احاطه و ولایت همان عدم تناهی، تنزه تام و طهارت ذاتی و تکوینی اوست. این وجود بسیط که جسم کل، نفس کل، روح کل و عقل کل است،^۹ به وحدت جمعیه اش جامع نشئات خلق و و امر، حدوث و قدم و وجوب و امکان می باشد،^{۱۰} وجود جامعی که هم «یوم القيامة» عیان

۱. «ثالثها الوجود المنبسط الذی... و یسمونه النفس الرحمانی و هو الصادر الاول عن العله الاولى و هو اصل العالم و حیاته و نوره الساری فی جمیع السموات و الارض»، ملاصدرا، همان، صص ۹۱-۹۲.

۲. انبیاء/۳۰.

۳. «إن الله خلقتی وعلیا من نور واحد»: مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۱۶، ص ۹۷.

۴. «خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِیَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْیَاءَ بِالْمَشِیَّةِ»: همان، ج ۵۴، ص ۵۶.

۵. حضرت امیرالمؤمنین (ع): «أنا نقطه باء بسم الله»: همان، ج ۲۳، ص ۲۳۰.

۶. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، ص ۴۸۱؛ «رأیت ربی فی أحسن صورة»: ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۷. «مَنْ رَأَانِی فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»: مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۶۱، ص ۲۳۵؛ همان، ج ۱۰، ص ۲۳۵؛ «مَنْ زَارَنِی فَقَدْ زَارَ اللَّهَ»: ریاضی، حشمت الله، رضاخانی، محمد، سر الاسرار فروغی از عرفان قرآن، انتشارات محسن، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۴۳.

۸. ملاصدرا، سفار، ج ۸، ص ۱۴۱.

۹. امام خمینی، التعليقات على الفوائد الرضویة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۷ق، ص ۶۰.

۱۰. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، صص ۴۴۸-۴۵۱؛ جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، صص ۵۴۸ و ۵۶۰.

است و هم «ليلة القدر» نهان.^۱

۴. اتصاف به مقام فقر تام (أو أدنى)

فخر پیامبر خاتم (ص) به فرمایش خودشان، مقام فقر است. سایر انبیاء الهی نیز متصف به این مقام هستند،^۲ اما برترین مرتبه آن مختص حضرت خاتم (ص) می باشد.^۳ این فقر معنای معنای وجودی دارد^۴ و گر نه هرگز مایه افتخار حبیب خدا (ص) نبود.^۵ فقر و فنا، شکسته شدن حد، زوال تعین و رهایی از ماهیت است و نهایت آن رسیدن به اطلاق و کلیت می باشد.^۶ هر اندازه فقر حضرت بیشتر، جدایی از حدود و امکان و غرقه شدن او در دریای وجوب و ربوبیت بیشتر،^۷ تا آنجا که به مظهریت «وجود لا بشرط مقسمی» نائل می آید و به اطلاق ذاتی حقیقی سعی، هر اطلاق و تقییدی را دربرمی گیرد.^۸

۱. امام خمینی، *آداب الصلوة*، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ دشتبان، نیره، *آرای عرفانی عارف حکیم آیت الله العظمی میرزا میرزا محمدعلی شاه آبادی (ره)* در آثار امام خمینی (ره)، تهران، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش، ص ۹۶.

۲. *الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ*: مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۶۹، ص ۳۲؛ ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی*، به کوشش مجتبی عراقی، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۹؛ «الفقر فخري و فخر الانبياء من قبلي»: عزالدین عاملی، حسین بن عبدالصمد، *نور الحقيقة و نور الحديقة*، قم، مطبعة مهر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۵.

۳. حسینی شاهرودی، سید مرتضی، *آشنایی با عرفان اسلامی*، مشهد، آفتاب دانش، ۱۳۸۴ش، ص ۲۰۸.

۴. آملی، سید حیدر، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۹۳؛ صادقی ارزگانی، محمد امین، *آموزه های عرفانی از منظر امام علی (ع)*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش، ص ۲۵۰.

۵. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش، ج ۸، سیره رسول اکرم (ص)، ص ۱۴۶.

۶. یتربی، سید یحیی، *فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۸۳.

۷. امام خمینی، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم، انتشارات مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۱.

۸. «انسان کامل به تعینات وجوبی واصل می شود، زیرا که صورت اعتدالی انسان کامل جامع بین وجوب و امکان بوده و به ظهوری خاص مقید نمی باشد». جوادی آملی، عبدالله، *تحریر تمهید القواعد*، صص ۶۵۵ و ۵۶۵.

آن فقیر تام و رب مطلق کسی نیست جز ظهور زمینی حقیقت محمدیه (ص)، حضرت ختمی مرتبت (ص).^۱ البته هرچند سعه و اطلاق حقیقت محمدیه (ص) چنان است که ناظر به یک شخص خاص نیست، ولی ظهور تام او تنها در وجود حضرت پیامبر (ص) و آل مطهرش (ع) متجلی شده است.^۲

حضرت با وصول به اعلا مرتبه فنا از تمام حدود و اسم و رسم‌ها تطهیر شده، تا آنجا که حجاب دوگانگی اعتباری او با حق برداشته می‌شود و توحید و یگانگی عیان می‌گردد.^۳ وحدتی که در آن همچنان رب، رب است و عبد، عبد. به فرموده امام صادق (علیه السلام): «لنا حالات مع الله هو فيها نحن و نحن فيها هو و مع ذلك هو هو و نحن نحن».^۴ حضرت حبیب خدا (ص) با وصول به فناء حقیقی (فناء از فناء)، به فتح حقیقی (که جامع تمام مراتب فتح یعنی فتح قریب،^۵ فتح مبین^۶ و فتح مطلق^۷ است) و فناء در ذات احدیت نائل می‌شود و بلکه از باب اتحاد ظاهر و مظهر، عین مقام احدیت خواهد بود.^۸ این مقام لامقامی لامقامی همان مقام «قرب فرائض» و «أو أدنی» است^۹ که مختص حضرت (ص) و خاندان

۱. آملی، سید حیدر، مقدمه نص النصوص، ترجمه محمد رضا جوزی، تهران، روزنه، ۱۳۷۵ش، ص ۴۰۸؛ «ما ادعی أحد من أفراد العالم الربوبية ولا أحکم أحد مقام العبودية إلا هو [(ص)] فلا شيء أعز منه بربوبية ولا أعز منه بربوبية» (هیچ یک از افراد عالم ادعای ربوبیت نکرده است و بر مقام عبودیت [خویش] حکم نکرده است جز او (ص)). بنابراین هیچ چیز از ربوبیت و عبودیت او عزیزتر نیست). فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الکلمات المکنونه، مؤسسه فراهانی، ۱۳۶۰ش، صص ۱۱۸-۱۱۹.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ص ۴۲۶.

۳. همدانی، عبدالصمد، ج ۳، ص ۳۵۵؛ آملی، سید حیدر، همان، ص ۴۲.

۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، همان، ص ۱۱۱؛ امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۹۶.

۵. «نصر من الله و فتح قریب»، صف/۱۳.

۶. «انا فتحنا لك فتحا مبینا»، فتح/۱.

۷. «اذا جاء نصر الله و الفتح»، نصر/۱.

۸. آشتیانی، سید جلال‌الدین، همان، صص ۹۸ و ۳۷۸؛ «حقیقت محمدیه (ص) صاحب مقام احدیت جمع است»، قیصری، داود بن محمود، رسائل قیصری، با حواشی محمد رضا قمشه‌ای، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ش، صص ۱۱۵ و ۱۳۶.

۹. شاه آبادی، محمدعلی، همان، ص ۲۰۱.

مطهرش (ع) می باشد.^۱ وجود «فَتاح مبین» حضرت خاتم (ص) کلید فتح و گشایش عوالم غیب و شهادت است^۲ و این همان مقام والای عبودیت مطلق است که او را به او آدناى احدیت و وصال محبوب رسانده است،^۳ وصالی که تمام فاصله ها را فانی ساخت و فرقی میان او و هو باقی نگذارد.^۴ «...إِذَا اتَّصَلُوا لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ»^۵ بدین ترتیب از تمام تمام حدود و قیود رسته شد و به مقام وجوب، ضرورت و ربوبیت ازلی و ابدی نائل آمد.^۶ «إِذَا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ»^۷ این مرتبه، مقام مشیت ذاتی است^۸ که ره آورد آن ولایت تکوینی اختیاری در قوس صعود است.^۹ حضرت خاتم (ص) هم ختم است در ربوبیت و هم در عبودیت. او به وجود جامع خویش هم در اوج ولایت و ربوبیت است، «أَنَّهُ صَاحِبُ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ لَهُ الرِّبُوبِيَّةُ الْمَطْلُوقَةُ»^{۱۰} و هم در رفعت کسوت عبودیت،^{۱۱} چراکه محیط بر همه

۱. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، صص ۴۱۳-۴۱۴.

۲. جوادی آملی، عبدالله، همان، ص ۱۸۹؛ «له مقالید السموات و الارض»: شوری / ۱۲.

۳. امام خمینی، سرالصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹ش، صص ۸۹-۹۰؛ همو، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۵۵.

۴. شاه آبادی، محمد علی، همان، صص ۲۷ و ۲۷۵.

۵. قال امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَرَاباً لِأَوْلِيَائِهِ إِذَا شَرَبُوا (منه) سَكُرُوا وَ إِذَا سَكُرُوا طَرَبُوا وَ إِذَا طَرَبُوا طَابُوا طَابُوا وَ إِذَا طَابُوا ذَابُوا وَ إِذَا ذَابُوا خَلَصُوا وَ إِذَا خَلَصُوا طَلَبُوا وَ إِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا وَ إِذَا وَجَدُوا وَصَلُوا وَ إِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا وَ إِذَا اتَّصَلُوا لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ» آملی، سید حیدر، جلوه دلائل، ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه سید یوسف ابراهیمیان آملی، تهران، رسانش، ۱۳۸۱ش، ص ۵۱۱؛ «لا فرق بینک و بینها إلّا أنهم عبادک»، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۹۵، ص ۳۹۲.

۶. شاه آبادی، محمد علی، همان، صص ۱۹۸-۲۰۰.

۷. جامی، عبد الرحمان بن احمد، اشعة اللمعات، تحقیق هادی رستگار مقدم گوهری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۸. «قُلُوبُنَا أَوْعِيَهُ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ»، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۲۵، ص ۳۳۷؛ «او خود، مشیت الهی است»، حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۵ش، ص ۲۲۰.

۹. شاه آبادی، محمد علی، همان، ص ۴۵.

۱۰. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۱۲۷.

۱۱. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، صص ۹۷ و ۴۷۵.

مراتب اطلاقی ربی و محدود بشری است. هم عبد و بشر است و هم مهبط وحی.^۱ «قل إِنَّمَا إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ».^۲

خداوند متعال در قرآن کریم رمی حبیبش را رمی خود می‌داند، نه رمی او.^۳ سر این سلب، فانی بودن ظاهر در مظهر و عبودیت تام است،^۴ عبودیتی که کنهش ربوبیت است.^۵ از این رو، نه فقط «مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»^۶ بلکه «مَا حَكَمْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَكَمَ»، «مَا عَلَّمْتَ إِذْ عَلَّمْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ» و در یک کلام «مَا فَعَلْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ فَعَلَ». هر چه که از تو سر زد از تو سر نزد، از خدا سرزد،^۷ چرا که تویی نیست و تنها «هو» در وجود پاک تو جاری است.^۸ که در توحید ناب حق ذوب گشته‌ای و اکنون به بقاء او بقاء داری.^۹

حقیقت حبیب خدا (ص) صاحب اسم اعظم «الله» و بلکه به اعتبار باطن وجود، عین آن است.^{۱۰} «إِذَا جِئْتَ مُحَمَّدًا (ص) لَمْ تَجِدْ مُحَمَّدًا وَ وَجَدْتَ اللَّهَ فِي صُورَةِ مُحَمَّدِيَّةٍ وَ رَأَيْتَ اللَّهَ بِرُؤْيَا مُحَمَّدِيَّةٍ».^{۱۱} بدین ترتیب غنای او در فقر اوست^{۱۲} و فقر او عین غنا، بی-

۱. جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۵۲.

۲. کهف/۱۱۰.

۳. «مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»، انفال/۱۷.

۴. جوادی آملی، عبدالله، همان، ص ۴۴۴.

۵. «العبودية جوهره کنهها الربوبية»، امام صادق (ع)، جعفر بن محمد، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ق، ص ۷.

۶. انفال/۱۷.

۷. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۸۱ش، ج ۵، ص ۲۲۰؛ همو، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۱۸۲؛ همان، ج ۹، ص ۱۰۸.

۸. آملی، سید حیدر، مقدمه نص النصوص، ص ۴۲.

۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۱۶۵؛ همان، ج ۹، ص ۱۸۹.

۱۰. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، همان، صص ۶۴۸ و ۸۹۱.

۱۱. ابن عربی، محمد بن علی، فتوحات مکیه، ج ۱۳، ص ۳۷.

۱۲. همو، فتوحات چهارجلدی، ج ۱، صص ۷۳۳-۷۳۴ و فتوحات ۱۴جلدی، ج ۱۱، صص ۵۸-۵۹ («العبد لا یتَمیز عن الرب الا بالافتقار، فإذا أذهب الله بفقره كساه حلة الصفة الربانية، فأعطاه أن يقول للشيء إذا أَرَادَهُ كُنْ فيكون وهذا سر وجود الغنى في الفقر»).

کرانگی و سعه وجودی. وسعتی که هیچ غیری بر نمی تابد و از هر غیر ذاتاً منزّه، مطهر و معصوم است.

۵. ولایت تشریعی

عصمت و طهارت ذاتی پیامبر و اهل بیت «علیهم السلام» ایشان را شایسته ولایت کبرای تکوینی و خلافت صغرای تشریعی^۱ و ریاست بر خلق^۲ نموده است.^۳ «الانسان الکامل خلیفه الله فی العالمین و هو الحقیقة المحمدیه (ص)».^۴ در حقیقت حد وسط برهان عصمت، مسأله خلافت انسان کامل است.^۵ از ذات مطهر خلیفه الله که تجلیگاه ذات پاک خداست، جز صفات و افعال پاک برنخیزد.^۶ «از کوزه همان برون تراود که دروست».^۷ فرمان انسان کامل به دلیل احاطه قیومی و ولایت تکوینی در ملک و ملکوت نافذ بوده و تمام مراتب ملکوت و آسمانها از بهشت و جهنم و آخرت و قیامت را دربرمی گیرد.

امیر کائنات حضرت مولا علی (ع) می فرماید: «أنا حُجَّةُ الله على مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ على مَنْ فِي الْأَرْضِينَ»^۸ «أنا وَلِيُّ الله فِي الْأَرْضِ وَ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ أَمْرُهُ وَ [حَاكِم] فِي عِبَادِهِ».^۹ عبادِهِ».

-
۱. ملاصدرا، اسرار الآیات، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولى، ۱۳۸۰ش، صص ۲۳۷-۲۳۹؛ همو، اسفار، ج ۵، ص ۳۵.
 ۲. «و اما خلیفه فی العالم کله فهو محمدی (ص)»، ملاصدرا، تفسیر قرآن کریم، ج ۲، (سوره بقره)، ص ۳۰۰.
 ۳. ملاصدرا، شواهد الربوبیه، ص ۳۴۱.
 ۴. امام خمینی، شرح دعای سحر، ص ۷۷.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳، صص ۱۳۱ و ۲۳۷.
 ۶. همو، سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص ۱۳۱.
 ۷. شیخ بهائی، محمد بن حسین، دیوان شیخ بهائی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، چکامه، ۱۳۶۱ش، رباعیات. رباعیات.
 ۸. همدانی، عبدالصمد، همان، ج ۲، صص ۶۲۷-۶۳۷ (خطبه البیان).
 ۹. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، خصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۱.

حقیقت کلیه نبویه به اعتبار حقیقت ولایت حقه و مقام جمع‌الجمع دارای جمیع مراتب و محیط بر تمام مظاهر الهی است، از این رو مجال برای تشریع احدی باقی نگذاشته است. این مقام برای حضرت پیامبر (ص) اصالتاً و برای ائمه معصومین (ع) وراثتاً ثابت است، چرا که حقیقت وجودی و نوری ایشان واحد و تعدد آن‌ها اعتباری است،^۱ به گونه‌ای که اگر هر یک از آن انوار الهی (ع) تقدم در ظهور در عالم کثرت داشت، همو صاحب رسالت و ولایت مطلقه محیط بر تمام حقایق هستی بود.^۲

به حکم برخاستن تشریعیات از متن تکوینیات^۳ و مطابقت تکوین و تشریع،^۴ حکومت تشریعی جلوه و نمودی از حاکمیت و ولایت تکوینی خاندان پیامبر است.^۵ از این رو، تمام امور دنیا، آخرت و قیامت خلق حقیقتاً در اختیار آن اولیاء تکوینی هستی (ع) است.^۶

ولی تکوینی که در عالم بالا تکویناً و وجوداً بر ما سوی الله ولایت، ربوبیت و حاکمیت دارد،^۷ به طریق اولی ولی امر ایشان در عالم دنیا و طبیعت (که ذیل عالم بالاست) بوده و حق تشریع و قانون‌گذاری دارد.^۸ او به باطن عالم محیط است، از این رو، به ظهور آن آن بطون و نحوه تدبیر، تشریع، قانون‌گذاری و حاکمیت بر آن نیز محیط و اولی می‌باشد. بدین ترتیب، نه تنها ولایت تشریعی از ولایت تکوینی جدا نیست، بلکه دو امر لاینفک می-

۱. «وَ أَنْ نُرَكِّمَ وَ طَيَّنَكُم وَاحِدَةً»، ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صص ۳۷۰-۳۷۴؛ «لَأَنَّا كُلُّنَا وَاحِدٌ، أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ، أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ، آخِرُنَا مُحَمَّدٌ، كُلُّنَا مُحَمَّدٌ (ص) فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا»، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۲۶، صص ۱-۷.

۲. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، ص ۶۷۰.

۳. حسن زاده آملی، حسن، شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، انتشارات نثر طوبی، ۱۳۸۱ش، ص ۳۱.

۴. شاه‌آبادی، محمدعلی، همان، ص ۲۷۹.

۵. ملا صدرا، شرح اصول کافی، حدیث ۶.

۶. همدانی، عبدالصمد، همان، ج ۲، صص ۶۶۵ و ۶۸۴.

۷. آشتیانی، سیدجلال الدین، همان، ص ۷۰۷؛ آملی، سید حیدر، جلوه دلدار، ص ۵۲۱.

۸. «النَّبِيُّ وَ الْأَئِمَّةُ لَهُمُ الْوَلَايَةُ الْمَعْنَوِيَّةُ وَ السُّلْطَانَةُ الْبَاطِنِيَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْأُمُورِ التَّكْوِينِيَّةِ وَ التَّشْرِيعِيَّةِ، فَكَمَا أَنَّهُمْ مَجَارِي الْفَيُوضَاتِ التَّكْوِينِيَّةِ، كَذَلِكَ مَجَارِي الْفَيُوضَاتِ التَّشْرِيعِيَّةِ، فَهُمْ وَسَائِطُ التَّكْوِينِ وَ التَّشْرِيعِ»، اصفهانی کمپانی، محمد حسین، حاشیه المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷۸.

باشند، چرا که ولایت تشریعی همان پیاده کردن احکام و قوانین عالم نهای تکوین در عالم عیان تشریع می‌باشد.^۱ از این رو، پذیرش ولایت تشریعی امام معصوم به دلیل تطابق آن با نظام تکوین واجب و لازم است.^۲ به فرمایش حضرت امام رضا(ع): «...امام حلال خدا را حلال و حرام او را، حرام می‌کند و حدود خدا را برپا می‌دارد...».^۳

احکام شریعت، همه اقوال من است اسرار طریقت، همه احوال من است بیرون از من، حقیقتی دیگر نیست عالم، تفصیل و آدم، اجمال من است^۴ ولی خاص احکام و معارف الهی را از همان منبعی اخذ می‌کند که رسول خدا(ص) دریافت می‌کرد، یعنی مقام غیب حق. با این تفاوت که آن احکام و معارف برای پیامبر بالاصاله و بدون واسطه مکشوف است، اما برای خلیفه او بالتبع.^۵ از این رو، حجیت قول، کلام، فعل و تقریر ائمه(ع) حجیت ذاتی است.^۶ آن حضرات(ع) به دلیل اتصال معنوی با حضرت نبی(ص) دارا بودن علم لدنی و الهامی، مواجهه مستقیم با عوالم غیبی محیط به مآخذ احکام و حقایق شریعت می‌باشند. بدین جهت حکم تشریعی آنان، همان حکم تشریعی حضرت پیامبر(ص) و وحی قطعی الهی محسوب می‌شود.^۷ همچنان که وجود مبارک ایشان نیز حقیقتی واحد و یگانه است و همه ظهورات و اشاعت وجود پرفروغ حضرت پیامبر(ص) می‌باشند.^۸ وجود حضرت(ص) از ازل تا به ابد، مرآت اتم الهی و صاحب ولایت مطلقه و خلافت کلیه الهیه است، به گونه‌ای که همه خلافت‌ها، ولایت‌ها و شرایع، ظهوری از

۱. شاه‌آبادی، محمدعلی، همان، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۲. یثربی، سید یحیی، همان، ص ۲۷۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۲۰۱. («...الإمام يُجِلُّ حلالَ الله و يُحَرِّمُ حَرَامَ الله و يُقِيمُ حَدودَ الله الله و يَذِبُ عَنْ دِينِ الله و يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ و الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ...»).

۴. جامی، عبدالرحمن بن احمد، *اشعة اللمعات*، ص ۲۵.

۵. «إِنَّ الْوَلِيَّ الْخَاصَّ يَأْخُذُ الْأَحْكَامَ عَنْ مَعْدِنِ أَخَذَ النَّبِيُّ مِنْهُ وَ يَنْكَشِفُ الْأَحْكَامَ عِنْدَهُ بِوَاسِطَةِ التَّبَعِيهِ و النَّبِيُّ يَنْكَشِفُ لَدَيْهِ بِالْأَصَالَةِ»، امام خمینی، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، ص ۱۷۹.

۶. قدردان قراملکی، محمدحسن، *آیین خاتم*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۱۱.

۷. همان، ص ۵۱۷.

۸. «أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ، آخِرُنَا مُحَمَّدٌ، أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ، كُلُّنَا مُحَمَّدٌ»، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۲۶، ص ۱۶.

خلافت، ولایت و شریعت الهی اوست. تمام دعوت‌های الهی نیز دعوت به سوی خود اوست،^۱ چراکه او خود، هم مصدر و مبدأ کل و هم مرجع و منتهای کل است. «هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن».^۲

عصمت و اختیار

عصمت و طهارت حضرت ختمی مرتبت و آل مطهرش (ع) در نهاد و فطرت ایشان سرشته شده است، نه اینکه اکتسابی و حاصل ریاضت و مشقت دادن به نفس باشد.^۳ ایشان اصالتاً از نور حق آفریده شده‌اند، پس در وجود پاکشان هیچ چیز جز نور حق و عصمت و طهارت الهی نمی‌درخشد. طبق نقل روایت: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ نَوْرَ مُحَمَّدٍ (ص) و نور محمد (ص) مِنْ نَوْرِ اخْتَرَعَهُ مِنْ نَوْرِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ...».^۴ ولی معصوم با این وجود سراسر نور به شهود تام و ایمان یقینی، چشم از غیر حق می‌بندد، بلکه عالم را مظهر ذات حق می‌بیند و غیری در میان نمی‌بیند.^۵ «ما رأيت شيئاً إلا و قد رأيت الله قبله، بعده، معه و فيه».^۶ در قلب پاک او که متیم به معرفت تام توحید و محبت الهی است، جایی برای غیر حتی برای نفس او باقی نمی‌ماند،^۷ از این رو، از او هیچ خطای علمی و عملی عمدی یا سهوی صادر نمی‌شود.^۸ البته هرچند معصوم به وجود مظهر خود بالفعل و بالذات متصف به به عصمت و طهارت است،^۹ اما این امری جبری نیست، بلکه فضل و موهبتی است که او را

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، همان، صص ۷۲۹-۷۳۰.

۲. امام خمینی، تعلیقه بر فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۳۸.

۳. کاظمینی بروجردی، سید محمد علی، جواهر الولایه در خلافت و ولایت چهارده معصوم (علیهم السلام)،

اضافات و تعلیقات سید حسین کاظمینی بروجردی، حروفیه، ۱۳۸۴ ش، صص ۷۱-۷۲.

۴. همدانی، عبد الصمد، همان، ج ۲، ص ۶۵۲.

۵. امام خمینی، جهاد اکبر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار خمینی (ره)، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۹.

۶. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۴۳۲.

۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳، صص ۲۱۰-۲۱۱.

۸. همو، ادب فناء مقربان، ج ۵، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۱، ص ۱۵۴؛ همان، ج ۱، ص ۲۷۳؛ همان، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

را به اختیار از هرگونه سهو، نسیان و خطا مصون می‌دارد.^۱ خدای متعال از سویی به اراده تکوینی، عصمت و طهارت ذاتی را برای ایشان اراده کرده است^۲ و از سوی دیگر با اراده تشریعی خود اجرای چنین تطهیری را از آنان می‌خواهد، بنابراین هیچ سلب اختیاری وجود ندارد.^۳

البته از منظر عرفان اساساً این سؤال که آیا انسان کامل محمدی (ص) در افعال خود مجبور یا مختار است، سالبه به انتفاء موضوع است. از این دیدگاه از آنجا که حضرت (ص) در ذات پاک احدیت فانی شده و میان او و ذات حق، هیچ فاصله و دوئیتی نیست،^۴ دیگر شخص مستقلی باقی نمی‌ماند تا آن‌گاه مجبور باشد یا مختار.^۵

ولی معصوم صراط مستقیمی است^۶ که عین اخلاص بوده و از هر وسوسه‌ای در علم و عمل مصون و مبرا است.^۷ او در علم مظهر «علیم» و «عالم الغیب و الشهاده»^۸ در قدرت مظهر «قدیر» و در عصمت مظهر «لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»^۹ است. علم خداوند شهود محض و حضور صرف است. شهودی که در آن نسیان، لغزش، خطا و جهل راه ندارد. به همین ترتیب آینه تمام‌نمای او، حضرت پیامبر و آل مطهرش (ع) نیز عین حضور و شهود بوده و به این شهود محض، صاحب عصمت و طهارت اختیاری‌اند.^{۱۰}

۱. همان، ج ۲، صص ۱۳۴-۱۳۹.

۲. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، احزاب/۳۳.

۳. جوادی آملی، عبدالله، ادب فناء مقربان، ج ۵، صص ۲۱۵ و ۲۲۰-۲۲۱.

۴. شاه‌آبادی، محمدعلی، صص ۲۷ و ۲۷۵.

۵. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه الهی از منظر امام رضا (ع)، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۹؛ شاه‌آبادی، نورالله، شرح رشحات البحار، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۶ش، صص ۳۳۰-۳۳۳.

۶. قال امیرالمؤمنین (ع): «أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»، مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۲۶، ص ۵.

۷. «لَأَقْعُدَنَّ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»، اعراف/۱۶؛ «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»، حجر/۴۰.

۸. جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، ص ۴۸۷.

۹. کهف/۴۹.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳، صص ۲۳۷ و ۱۳۱.

روایات سهو النبی (ص)

به فرموده حضرت پیامبر (ص): «أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ»^۱ و فرمایش حضرت امیر المؤمنین (ع): «إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا...»^۲. آری خاندان پیامبر (ع) عین طهارت اند، به گونه ای که طهارت هر طاهری به میزان انتسابش به ایشان است. حوض کوثر و نهرهای متعدد بهشت که تطهیرکننده اند، نازل شده وجود مطهر آن هاست. شراب طهور نیز که هر که از آن بنوشد از غیر خدای متعال پاک می شود،^۳ ثمره طهارت ذاتی آن پاکان است.

طهارت و عصمت آنان چنان است که حتی خواب ایشان را نیز دربرمی گیرد. آن خواب عین عصمت و حقیقت است، چراکه تنها خواب جسم است و نه خواب وجود حی و قیوم او. آن چشمان بسته و جسم ساکن به هنگام خواب نه نقص است و نه منافی احاطه وجودی او بر عالم و عالمیان. حضرت پیامبر (ص) می فرماید: «تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي»^۴. خواب ایشان از سنخ تمثلات حقائق غیبی در عالم خیال است که حضرت را از حقائق دیگر باز نمی داشته است.^۵ حضرتش بر اساس آیه ۴۱ سوره نساء، «شَهِيدَ شَهِدَاءٍ» است و روح او همواره در مشاهده و احاطه. وقتی فرشتگان که خدمه ایشان اند از گزند خواب و نسیان منزله اند، معلم آنان یعنی وجود مطهر انسان کامل به طریق اولی چنین است.^۶ از این رو، هیچ یک از روایات «سهو النبی» صحیح نیست، بلکه تصور سهو نسبت به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) خود از بدترین سهوهای است که برخی بدان مبتلا شده اند.^۷ در مقابل

۱. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۶، ص ۱۲۰.

۲. همان، ج ۲۳، ص ۳۴۳؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی،

۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۳.

۳. رَوَوْهُ عَنْ الصَّادِقِ (ع) وَ قِيلَ «يُطَهَّرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ إِذْ لَا طَاهِرَ مِنْ تَدْنُسٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْكُفْرِ إِلَّا

اللَّهُ»، مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۸، ص ۱۱۳.

۴. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۲۲، ص ۲۷.

۵. امام خمینی، تعلیقات علی فصوص الحکم، ص ۱۴۶.

۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، صص ۴۸-۴۹.

۷. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۹.

بسیاری از اهل معرفت نیز چنین روایات بی‌اساسی را نقد کرده^۱ و کذب بودن آن را اثبات نموده‌اند.^۲

آری ایشان را هرگز هیچ گناهی نبوده و نیست.^۳ ذنب «ماتقدم و ماتأخر» که در سوره فتح از آن یاد شده نیز مربوط به خطاهای شیعیان ایشان است. حضرت امام صادق(ع) در تفسیر آیات آغازین این سوره می‌فرماید: «به خدا قسم او را هیچ گناهی نیست، اما خداوند سبحان تضمین کرده است که تمام گناهان گذشته و آینده شیعیان علی را مورد مغفرت قرار دهد».^۴

نتیجه

مبنای اساسی عصمت و طهارت ذاتی خاندان پیامبر(ع) بساطت و صرافت حقیقت وجود آن‌هاست، بساطتی که غیری بر نمی‌تابد و تمام عوالم غیب و شهادت را دربرمی‌گیرد. همین تنزه از هر غیر و بلکه غیری در میان نبودن، خود برترین مرتبه طهارت و عصمت ایشان است. این بساطت وجودی لوازمی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: تنزه و طهارت حقیقت محمدیه(ص) از هر قید و غیر، طهارت جسمانی خاندان پیامبر(ع)، سریان وجودی حقیقت محمدیه(ص)، اتصاف به مقام فقر تام (أو أدنی) و ولایت تشریعی. البته محدودیت عالم طبیعت مانع است که تمام کمالات بالفعل آن بزرگواران در منظر ناظران آید. همچنین ذاتی بودن عصمت و طهارت ایشان منافی اختیاری بودن آن نیست. خدای متعال هم‌چنان که آن والایان را متصف به عصمت ذاتی نموده است، تحقق آن در ظاهر شریعت را نیز می‌خواهد. بدین ترتیب جایی برای انتساب هیچ‌گونه خطای عمدی یا سهوی باقی نمی‌ماند و کذب بودن روایات سهو النبی و... عیان و آشکار می‌گردد.

۱. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۷، باب «سهوه و نومه عن الصلوه».

۲. سبحانی، جعفر، الهیات، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۱۷ق، ج ۳، صص ۲۰۰-۲۰۸.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۴۲.

۴. «والله ما كان له ذنب و لكن الله سبحانه ضمن له أن يغفر ذنوب الشيعة على ماتقدم من ذنبهم و ماتأخر». مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱۷، ص ۷۶؛ و نیز: «ما كان له ذنب و لا هم بذنب و لكن الله حمّله ذنوب الشيعة، ثم غفرها له». (همان)

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- امام صادق (ع)، جعفر ابن محمد، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
- آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه فیصری بر فصوص الحکم شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- آشتیانی، مهدی، اساس التوحید، به تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
- آملی، سید حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ ش.
- همو، جلوه دلائل، ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه سید یوسف ابراهیمیان آملی، تهران، رسانش، ۱۳۸۱ ش.
- همو، مقدمه کتاب نص النصوص در شرح فصوص الحکم محیی الدین بن عربی، ترجمه محمد رضا جوزی، تهران، روزنه، ۱۳۷۵ ش.
- همو، نقد النقود فی معرفه الوجود، تهران، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، به کوشش مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، التوحید، ترجمه محمدعلی سلطانی، تهران، ارمغان طوبی، ۱۳۸۴ ش.
- همو، خصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ ق.
- همو، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ ق.
- ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیه، چهار جلدی، بیروت، دار صادر.
- همو، فصوص الحکم، تعلیقه ابوالعلاء عفیفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۶۵ ق.
- اصفهانی کمپانی، محمد حسین، حاشیه المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد، اشعه اللمعات، تحقیق هادی رستگار مقدم گوهری، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- همو، لوائح، تصحیح و مقدمه یان ریشار، اساطیر، ۱۳۷۳ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، تحقیق و تنظیم محمد صفایی، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
- همو، تحریر تمهید القواعد، تهران، الزهراء (ع)، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- همو، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- همو، ریح مختوم شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسا، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- همو، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

- همو، *فلسفه الهی از منظر امام رضا (ع)*، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش.
- همو، *کوثر کربلا*، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- حسن زاده آملی، حسن، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، چاپ سوم، ۱۳۶۵ش.
- همو، *شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه*، تهران، نشر طویی، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۱ش.
- همو، *فص حکمه عصمتیه فی کلمة فاطمیه*، ترجمه محمد حسین نائیجی، سروش، ۱۳۷۶ش.
- همو، *مدالهمم فی شرح فصوص الحکم*، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- حسینی شاهرودی، سید مرتضی، *آشنایی با عرفان اسلامی*، مشهد، آفتاب دانش، ۱۳۸۴ش.
- امام خمینی، سید روح الله، *آداب الصلاة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۰ش.
- همو، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم، انتشارات مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۰۶ق.
- همو، *التعلیقه علی الفوائد الرضویه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۷ق.
- همو، *جهاد اکبر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار خمینی (ره)، ۱۳۸۳ش.
- همو، *سرالصلوة معراج السالکین و صلوة العارفین*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹ش.
- همو، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
- همو، *شرح دعای سحر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴ش.
- همو، *صحیفه نور*، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- همو، *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية*، با مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ش.
- همو، *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية*، با ترجمه احمد فهری، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰ش.
- دشتبان، نیره، *آرای عرفانی عارف حکیم آیت الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی (ره) در آثار امام خمینی (ره)*، تهران، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ش.
- رفیعی قزوینی، ابوالحسن، *رجعت و معراج*، قزوین، طه، ۱۳۶۸ش.
- همو، *مجموعه رسائل و مقالات فلسفی*، تصحیح و مقدمه غلامحسین رضائزاد (نوشین)، تهران، الزهراء، ۱۳۶۷ش.
- ریاضی، حشمت الله، رضاخانی، محمد، *سر الاسرار فروغی از عرفان قرآن*، انتشارات محسن، ۱۳۷۷ش.
- سبحانی، جعفر، *الهیات*، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۱۷ق.
- سبزواری، هادی بن مهدی، *اسرار الحکم*، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ش.
- شاه آبادی، محمدعلی، *رشحات البحار*، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

- شاه آبادی، نورالله، شرح رشحات البحار، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶ش.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین، دیوان شیخ بهایی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، چکامه، ۱۳۶۱ش.
- صادقی ارزگانی، محمد امین، آموزه های عرفانی از منظر امام علی (ع)، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، اسرار الآیات، ترجمه محمد خواجهوی، تهران، مولی، ۱۳۸۰ش.
- همو، التفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجهوی، قم، بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
- همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
- همو، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- همو، شرح رسالة المشاعر، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
- همو، شواهد الربوبیة، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- همو، المشاعر، ترجمه بدیع الملک میرزا عماد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶ش.
- همو، مفاتیح الغیب، تعلیقه ملا علی نوری، تصحیح محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیهم اجمعین)، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، تهران، چاپ اول، الزهراء، ۱۳۷۰ش.
- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
- همو، نهایة الحکمة، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
- عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر، دیوان عراقی، تهران، نگاه، ۱۳۷۳ش.
- عزالدین عاملی، حسین بن عبدالصمد، نور الحقیقة و نور الحادیقة فی علم الاخلاق، قم، مطبعة مهر، ۱۴۰۳ق.
- عطار، محمد بن ابراهیم، منطق الطیر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ش.
- فناری، محمد بن حمزه، مصباح الانس فی شرح مفتاح غیب الجمع و الوجود، ترجمه محمد خواجهوی، تهران، مولی، ۱۳۷۴ش.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، اصول المعارف، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- همو، الکلمات المکنونة من علوم اهل الحکمة و المعرفة، مؤسسه فراهانی، ۱۳۶۰ش.
- قدردان قراملکی، محمد حسن، آیین خاتم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

- قیصری، داود بن محمود، رسائل قیصری، با حواشی محمد رضا قمشه‌ای، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
- همو، شرح فصوص الحکم، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- کاظمینی بروجردی، سید محمد علی، جواهر الولایه در خلافت و ولایت چهارده معصوم (ع)، اضافات و تعلیقات سید حسین کاظمینی بروجردی، حروفیه، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- لاهیجی گیلائی، محمد، شرح گلشن راز، تهران، علم، ۱۳۷۷ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ع)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مدرس زنوزی، علی بن عبدالله، بدایع الحکم، قم، الزهراء، ۱۳۷۶ش.
- مفید، محمد بن محمد، مصنفات الشيخ المفید، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- نوری، علی بن جمشید (ملا علی نوری)، رساله بسیط الحقیقه و وحدت وجود، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۷ق.
- همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، حکمت، ۱۳۷۴ش.
- یشربی، سید یحیی، فلسفه امامت با دو رویکرد فلسفی و عرفانی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- یزدان‌پناه، یدالله، مبانی و اصول عرفان نظری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ش.